

حکم رشوه غیرقضایی

صدیقه محقق^۱

چکیده

رشوه در بعضی از کشورها در حال تبدیل شدن به یک فرهنگ است. این مشکل اجتماعی باید از زاویه فقه بررسی شود. تحقیق حاضر، پدیده رشوه در مسائل اداری را بررسی و مصادیق آن را بیان می‌کند. نوشته پیش رو به روش توصیفی-تحلیلی و در محدوده فقه و به روش کتابخانه‌ای نوشته شده است. نتایج حاصل از پژوهش حاضر عبارتند از: آنچه از سوی رایش برای انجام کاری به مرتشی داده می‌شود، لزومی ندارد وجه نقد باشد، بلکه هرآنچه ارزش مالی دارد و یا در نزد رشوه‌گیرنده ارزش ویژه‌ای دارد مثل احترام، تکریم، ستایش و هر تلاش مدحت‌آمیز و ستایشگرانه کسی که رفع و رجوع پاره‌ای از کارها در دست اوست در حکم وجه نقد و مال است. حرمت مال الرشا به وسیله ادله اربعه مانند: آیات قرآن، روایات معصومین علیهم‌السلام، اجماع و عقل در باب قضا و غیر قضا به دست می‌آید.

واژگان کلیدی: رشوه، حرمت رشوه، رشوه مالی، رشوه غیرمالی.

۱. مقدمه

امروزه پیچیدگی نظام اداری و کند کردن روند امور، با کاغذبازی در ادارها به قدری ارباب رجوع را مستأصل می‌کند که گاهی برای تسهیل کار خویش از زیرمیزی، پول شیرینی، پول چایی، صدقه، نیکوکاری و هر عنوان دیگری که به نوعی تسهیل کننده امور اطلاق می‌شود، استفاده می‌کند به خیال اینکه به آن رشوه گفته نمی‌شود. در عرف به پرداخت مال یا امتیاز در ادارات و نهادها رشوه می‌گویند و از منظر حقوق دانان و مردم از نشانه‌های فساد اداری و امری ناپسند

۱. طلبه سطح چهار فقه خانواده، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

است. پژوهش حاضر، حکم رشوه غیرقضایی و مصادیق آن را بررسی می‌کند و اینکه آیا حکم حرمت رشوه که در کتاب‌های فقها مطرح شده به غیر قضایی نیز سرایت می‌کند یا نه. همچنین مصادیق رشوه فقط امور مالی را دربرمی‌گیرد یا شامل موارد غیر مالی نیز می‌شود. هدف از نوشتار حاضر، آگاه‌سازی افراد جامعه نسبت به حکم رشوه غیر قضایی است تا در صورت ابتلا و اضطرار به پرداخت چنین رشوه‌ای از حکم آن آگاه باشند. از جمله مطالبی که فقها در کتب فقهی خود مطرح می‌کنند، موضوع رشوه است. شیخ انصاری در کتاب مکاسب، یکی از مکاسب محرمه را به رشوه اختصاص داده است. هدف از این نوشتار این است حکمی که بین فقها متعارف است، یا قدر متیقن از رشوه که موضوع حرمت است، رشوه در باب قضاوت است و به غیر قضاوت به طور اجمال اشاره کرده‌اند، و همچنین آگاه‌سازی مردم نسبت به بیان مصادیق رشوه در زندگی است، تا بدانند که رشوه فقط مادی و مالی نیست. نوشتار حاضر در محدوده فقه، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است. در ابتدا به بیان معنای رشوه اشاره شده، سپس حکم رشوه غیر قضایی بیان شده و در آخر نیز به مصادیق رشوه که به دو قسم مالی و غیر مالی تقسیم می‌شود اشاره شده است.

۲. مفهوم رشوه

رشاء در منابع لغوی در معانی زیر به کار می‌رود: ریسمان (جوهری، ۱۳۷۹، ۲۳۵۷/۶)، ریسمان چاه (شرتونی، ۱۴۰۳، ۴۰۷/۱)، ریسمان بلند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص ۳۷۶)، رشته‌هایی که با آن کدو و... بر فراز درخت می‌آید (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۱۱۸۴؛ جوهری، ۱۳۷۹، ۲۳۵۷/۶) و هنگامی که جوجه، گردنش را به سوی مادرش دراز می‌کند تا دانه را در دهانش قرار دهد (ازهری، ۱۴۱۲، ۲۷۹/۱۱، طریحی، ۱۳۶۲، ۱۸۴/۱).

۲-۱. رشوه در لغت

رشوه یعنی، جُعَل (فیروزآبادی، بی‌تا، ۳۶۸/۴؛ زبیدی، بی‌تا، ۴۶۱/۱۹؛ اردبیلی، ۱۴۱۴، ۴۸/۱۲)، چیزی که فرد آن را با شرط خاص به دیگری می‌پردازد. (فیروزآبادی، بی‌تا، ص ۴۷۶؛ ابن فارس،

۱۴۰۴، ص ۱۸۱؛ طریحی، ۱۳۶۲، ص ۱۱) توجه به این معنی باعث شده تا محقق ثانی، رشوه را به جُعل و بذل دو سوی دعوا به قاضی تفسیر کند (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ۳۷/۴). فیومی می‌نویسد: «الرشوة ما يعطيه الشخص الحاكم أو غيره ليحكم له، أو يحمله على ما يريد؛ رشوه، چیزی است که شخص به حاکم و غیر حاکم می‌دهد تا به سود او حکم کند و یا رشوه‌دهنده را برای رسیدن به خواسته مورد نظر یاری یا راهنمایی کند» (فیومی، ۱۴۱۴، ۲۳۸/۱). همین مطلب در مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۴) و در تاج العروس نیز آمده است (زبیدی، بی‌تا، ۴۶۱/۱۹). در فروق اللغویه و اقرب الموارد آمده است: «الرشوة ما يعطاه الحاكم» (عسکری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۶). ابن اثیر می‌نویسد: «الرشوة والرثوة: الوصلة الى الحاجة بالمصانعة؛ رشوه، رشوه: دستیابی به خواسته است با مصانعه» (ابن اثیر، بی‌تا، ۲۲۶/۲). همین تعریف از زمخشری نقل شده است (زمخشری، ۱۴۱۷، ۳۷/۲). احتمال می‌رود که ابن اثیر این تعریف را از او گرفته باشد.

۲-۲. تعریف اصطلاحی رشوه از دیدگاه فقها

محقق ایروانی می‌نویسد: «روی هم‌رفته پنج احتمال در معنای رشوه وارد شده است: هرگونه جُعل که اجرتی در آن درج گردد؛ جُعل بر قضاوت و تصدی آن؛ جُعل بر حکم به واقع، خواه برای خود باشد یا برای دیگری؛ جُعل بر خود حکم، خواه حکم به حق باشد یا به باطل؛ جُعل بر حکم به باطل». (ایروانی غروی، ۱۳۸۶، ۲۶/۱) سپس می‌افزاید: «و اولی قطع به باطل بودن آن داریم. از بین این احتمال‌ها، رشوه به معنای جُعل بر حکم به باطل از دیگر احتمال‌ها قوی‌تر است که به مرتبه ظهور رسیده است» (ایروانی غروی، ۱۳۸۶، ۲۶/۱). در ادامه می‌افزاید: «آنچه یقینی است از متصف به تحریم، مالی است که در برابر حکم به باطل پرداخت شده باشد، بلکه لفظ رشوه، انصراف عرفی به این نوع حکم دارد همان‌گونه که عبارت مجمع‌البحرین شاهد بر مدعاست. اگر کسی در ظهور احتمال اخیر شک و شبهه کند باید گفت که احتمال اخیر قدر متیقن احتمال‌ها و معانی موجود است که در غیر این مورد به اصله الحل مراجعه می‌شود:

«أوفوا بالعقود و تجارةً عن تراضٍ. غير از جُعَل بر حکم به باطل، دیگر موردها تحت عمومات صحت معاملات قرار می‌گیرند» (ایروانی غروی، ۱۳۸۶، ۲۶/۱).

مؤید نظر ایشان، سخن طریحی و ابن‌اثیر است که می‌نویسند: «و الرشوة قل ما تستعمل ألا فیما یتوصل به إلى أبطال حق أو تشمیة باطل؛ رشوه در غیرجایی که با آن حقی باطل شود، یا باطلی به جریان افتد، کم به کار برده می‌شود». (طریحی، ۱۳۶۲، ۱۸۴/۱) به روشنی از عبارت ابن‌اثیر استفاده می‌شود: «فأما ما يعطى توصلًا إلى أخذ حق أو دفع ظلم فغير داخل فيه؛ آنچه برای رسیدن به حق یا دفع ظلم داده می‌شود داخل در مفهوم رشوه نخواهد بود» (ابن‌اثیر، بی تا، ۲۲۶/۲). با توجه به اینکه واژه رشوه در عرف و لغت و نیز در روایات و کلمات فقها در معنای فراگیر به کار برده شده است، زمینه‌ای برای اخذ به قدر متیقن باقی نمی‌ماند. برخی از فقها برای رشوه، معنای گسترده‌تری در نظر گرفته‌اند. آقای خوبی می‌نویسد: «از بررسی سخنان فقها و اهل عرف و لغت و جمع‌بندی همه آنها به دست می‌آید: رشوه چیزی است که شخصی به دیگری می‌دهد تا حقی را باطل کند یا باطلی را به کرسی بنشانند و یا صرفاً برای چاپلوسی یا رسیدن به هدف مشخصی با تبانی یا برای انجام کاری که از نظر عرف و عقلاً نمی‌توان از راه پرداخت مزد و حق‌العمل به آن دست یافت؛ یعنی کاری که در سیر طبیعی خود باید رایگان انجام گیرد، همه این موارد رشوه هستند» (موسوی خوبی، بی تا، ۲۶۲/۱).

۳. ادله حرمت رشوه غیر قضایی

۳-۱. کتاب

- «ولا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحکام لتاكلوا فریقا من أموال الناس بالاثم و انتم تعلمون؛ امواتان را میان خودتان به ناحق نخورید و آنها را برای حاکمان نفرستید که اموات مردم را به ناحق بخورند درحالی که می‌دانید». (بقره: ۱۸۸) در صدر این آیه، خداوند انسان را از خوردن اموات به طور باطل نهی کرده است که عمومیت آن شامل رشوه نیز می‌شود، ولی در ادامه با بیان کلمه: «تدلوا بها» که بنابر نظر مفسرین، صراحت بر رشوه دارد انسان را از خوردن

مال دیگران به واسطه رشوه و حتی پرداختن رشوه نهی می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۵۲/۲). نکته قابل توجه در این آیه این است که عبارت: «تدلوها بها الی الحکام» رشوه را به طور عام در مورد حکام و فرمان‌روایان به کار برده است چه در مورد حکم و قضاوت باشد و چه در غیر مورد قضاوت و داوری، چه اینکه حکام از قضاوت باشد یا از دیگران.

- «سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ وَالْكَالُونَ لِلْسَّحْتِ؛ به دروغ، گوش فرامی‌دهند و حرام می‌خورند». (مائده: ۴۲) این آیه در وصف علمای یهود است که یکی از ویژگی‌های آنها حرام خوری بوده است. در آیه مزبور از کلمه سحت تعبیر به رشوه شده است (طبرسی، بی تا، ۱۹۶/۳). علمای یهود از مردم رشوه می‌گرفتند تا حکم خداوند را تغییر دهند (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۳۴۱/۵). فاضل مقداد در توضیح این مطلب که چرا در این آیه، سحت به معنای رشوه آمده است، می‌گوید: «برای اینکه کارهای زشت و ناپسند فراوانی در رشوه وجود دارد و هر رشوه‌ای که به قصد ابطال حق انجام می‌شود مستلزم چندین کار ناپسند است از جمله کذب به خداوند و پیامبرش ﷺ شهادت به دروغ، گرفتن مال از دست مستحق و دادن آن به غیر مستحق، شنیدن شهادت دروغ، خیانت به خدا و رسول خدا ﷺ، بی‌مروتی و مخالفت با حسن ظن کسانی که برایشان حکم می‌شود و چون همه این اعمال ناشایست در رشوه وجود دارد پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام کلمه سحت را به معنای رشوه می‌دانند (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ۱۲/۲). در این آیه، سحت بودن رشوه مطلق است و با توجه به آیه ۱۸۸ سوره بقره شامل غیر مورد قضاوت نیز می‌شود.

۳-۲. سنت

روایاتی در مورد حرمت رشوه آمده است که از رشوه به سحت، کفر، شرک و غلول و خیانت به امام تعبیر شده است. عماربن مروان از امام باقر علیهما السلام در مورد غلول پرسید؟ حضرت فرمود: «کل شیء غلٌّ من الإمام فهوم سحت و اکل مال الیتیم و شبهه سحت و السحت انواع کثیره منها أُجور الفواجر و ثمن الخمر و النبیذ و المسکر والربا بعد البینه فاما الرشاء فانّ ذلک الکفر بالله العظیم

جَلَّ اسْمُه و برسوله ﷺ؛ هر چیزی که خیانت به امام باشد، حرام است و خوردن مال یتیم و مانند آن سحت است و سحت، انواع بسیاری دارد از جمله: اجرت های زناکاران و پول فروش شراب و نبیذ و مسکرات و ربا بعد از آشکار شدن حکم آن، اما رشوه در حکم کفر به خدا و رسول اوست». (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۶۲/۱۲)

اصبغ بن نباته از حضرت علی رضی الله عنه روایت کرده است که حضرت فرمود: «ایما وال احتجب من حوائج الناس احتجب الله عنه يوم القيامة و عن حوائجه و إن أخذ هدية كان غلولا و إن أخذ الرشوة فهو مشرك؛ هر حاکمی که خود را از مردم مخفی کند و نگذارد، مردم نیازمندی هایشان را به او بگویند، خداوند در روز قیامت از او و از حوائجش چشم می پوشد و اگر هدیه ای بگیرد، خیانت است و اگر رشوه بگیرد، مشرک می شود». از روایت مزبور استفاده می شود که رشوه به حکام، عمومیت دارد و شامل مورد قضاوت و غیر آن می شود (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۶۳/۱۲).

۳-۳. اجماع فقها

فقه های اسلام و بلکه همه مسلمین در حرمت رشوه اتفاق نظر دارند. محقق کرکی می گوید: «اجمع اهل الاسلام علی تحريم الرشای فی الحکم» (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ۳۵/۴). صاحب جواهر نیز می گوید: «اتفق المسلمون علی تحريم الرشوة علی القاضی و العامل» (نجفی، ۱۳۶۲، ۱۳۱/۴۰). در این عبارت، رشوه تعمیم دارد؛ یعنی هم مورد قضاوت را شامل می شود و هم در مورد ادارات و کارمند حکومتی (عامل) صادق است. افزون بر این، علمای دیگری حرمت رشوه را از ضروریات مذهب و دین می دانند (حسینی عاملی، بی تا، ۳۳/۱۰؛ طباطبایی یزدی، بی تا، ۲۱/۳). نکته قابل ذکر اینکه اجماع مزبور از آنجا که مدرک محسوب می شود فقط می تواند مؤید باشد.

۳-۴. دلیل عقل

مهمترین دلیل بر حرمت رشوه، عقل است. حرمت رشوه قبل از اینکه یک حکم شرعی بوده و از ناحیه شارع مقدس مورد تقبیح قرار گرفته باشد بین اقوام و ملل مختلف و در عرف عقلا مورد

تنفر بوده و آن را زشت می‌پنداشتند. تعریف نکردن رشوه از ناحیه شارع مقدس در آیات و روایات به نکته‌ای اشاره دارد که منظور از رشوه، همان معنای عرفی است که عقلا از آن می‌فهمند، چنان که محقق سبزواری معتقد است رشوه از مفاهیم عرفی و مبتنی بر بنای عقلاست. (سبزواری، ۱۴۰۲، ۹۴/۱۶) برخی از فقها از جمله محقق اردبیلی درباره حرمت رشوه، دلیل عقلی را قبل از دلیل نقلی می‌آروند (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۴، ۴۹/۱). برخی دیگر مانند صاحب جواهر، رشوه را عبارت از: چیزی می‌داند که نفس پاک و عقل سلیم آن را قبیح دانسته و خواستار دوری از آن است (نجفی، ۱۳۶۲، ۱۴۸/۲۲). به نظر برخی از فقها، حرمت رشوه از راه عقل به این دلیل که از مصادیق بارز ظلم و عدوان است امری بدیهی بوده و نیاز به استدلال ندارد (موسوی اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۴۲). پس حرمت رشوه و مجازات مرتکبین آن از احکام امضایی اسلام است؛ یعنی قبل از اسلام در میان ملل و عرف عقلا، رشوه چه در مورد قضاوت و چه در ادارات دولتی و کارمندان حکومتی سخت مورد نکوهش بوده و با آن به شدت برخورد می‌شده است، حتی مرتکب آن را مستوجب کیفر قتل می‌دانستند (افلاطون، ۱۳۵۴، ص ۴۶۵).

۴. مصادیق رشوه

۴-۱. مالی

شکی نیست که متعلق رشوه، مال می‌شود؛ زیرا در بیشتر روایات و اقوال فقها از رشوه مالی نام برده شده و خیلی کم از رشوه‌های غیرمالی صحبت شده است؛ زیرا همه علما و فقها نظرشان این است که اگر رشوه مال باشد به تعبیر روایات سحت است و استفاده از آن حرام و تصرف در آن عدوانی است. از این رو چیزی که رشوه‌دهنده پرداخت می‌کند در ملکیت رشوه‌گیرنده قرار نمی‌گیرد و او موظف است که آن را در صورت بقای عین به صاحبش برگرداند و در فرض تلف عین، ضامن مثل یا قیمت آن است، پس در مورد رشوه مالی بین فقها اختلافی وجود ندارد.

۴-۲. غیر مالی

مرحوم طباطبایی یزدی در عروه الوثقی می نویسد: «رشوه گاهی از اعیان است مانند ماشین و فرش و گاهی بهره اعیان است مانند بهره مندی یک ساله از منزلی یا درآمد یک ماهه کارخانه ای و گاهی انجام کاری است برای مرتشی مانند دوختن لباس یا بازسازی منزل وی. گاهی در قالب رفتار خاصی بروز می کند مانند تلاش برای رفع نیازها و اکرام و بزرگداشت وی و... که همه اینها حرام است یا برای صدق رشوه بر آنها و یا به دلیل پیوستگی حکمی آنها به رشوه». (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ۲۳/۲) نخستین کسی که از این مسئله سخن می گوید و رشوه را به غیر مال تعمیم داده و همه این رفتارها و گفتارها را رشوه می داند صاحب جواهر است (نجفی، ۱۳۶۲، ۱۴۶/۲۲). برخی از فقها مانند سید ابوالقاسم خویی در مصباح الفقاهه (موسوی خویی، بی تا، ۱/۲۶۳) و سید عبدالاعلی سبزواری در مهذب الاحکام (سبزواری، ۱۴۰۲، ۳۰/۲۷) این نظریه را پذیرفته اند. مهمترین دلایلی که دارندگان این دیدگاه ارائه داده اند بدین شرح است:

- رشوه از فرایافته ها و مفاهیم عرفی است و در عرف و لغت، رشوه محدود به امور مالی نشده است. در اطلاق واژه رشوه نیز بر تعمیم آن به مال و غیرمال دلالت دارد.

مرحوم سید ابوالقاسم خویی می نویسد: «من، نه از طریق خاصه و نه از طریق عامه، نصی نیافتم که حقیقت موضوع رشوه را بیان کرده باشد» (موسوی خویی، بی تا، ۱/۲۶۲)، سپس می افزاید: «به هر حال در مورد ماهیت و معنای رشوه باید به عرف و لغت و تعریف فقها بازگشت. آنچه از عرف و لغت و سخنان فقها استفاده می شود این است که رشوه همانا آن چیزی است که شخص به دیگری می دهد تا به سود او به حق یا باطل حکم کند و این پرداخت، هرگونه پرداخت و امتیازی را دربرمی گیرد» (موسوی خویی، بی تا، ۱/۲۶۲).

فلسفه حرام بودن رشوه، اجرای عدالت، جلوگیری از ستم و باطل کردن حق و به کرسی نشاندن باطل است. هرچند در آیات و روایات، علت حرام بودن رشوه به طور روشن بیان نشده، ولی با تنقیح مناط از پاره ای روایات به روشنی می توان علت حرام بودن رشوه را به دست آورد که

همانا ستم و دست‌درازی به حقوق دیگران است. (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴، ۱/۴۲۳) برای نمونه، روایت صیرفی از امام کاظم علیه السلام است که در بخش پایانی حدیث می‌فرماید: «سمعت أبا الحسن علیه السلام و سأله حفص الأعور فقال إنَّ السلطان يشترون منَّا القرب و الأداوی فیوکلون الوکیل حتی یتستوفیه منَّا فترشوه حتی لا یظلمنا فقال لا بأس ما تصلح به مالک ثم سکت ساعة ثم قال إذا أنت رشوته یاخذ أقل من الشرط قلت نعم قال فسدت رشوتک؛ آنچه که با آن مالت را اصلاح می‌کنی [و جلوی ظلم و ستم را بگیری و چاره‌ای جز آن نباشد] اشکالی ندارد، آن‌گاه امام لختی درنگ کرده فرمود: اگر به آنها رشوه دهید، کمتر از شرط [و آنچه قرار گذاشته‌اید] از شما می‌گیرند؟ عرض کردم: آری. فرمود: اگر چنین است رشوه فاسد (و حرام) است» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۱۸/۹۶). از این حدیث استفاده می‌شود که اگر رشوه به بی‌عدالتی، ستم و دست‌درازی به حقوق دیگران بینجامد فاسد و حرام است. رشوه، گاه با دادن حق مادی مانند حق الاختراع و حق التألیف و یا نام تجاری و سرقفلی و... و گاه با اعطای حق مالی، مثل حق فسخ در یک معامله است. مال الرشا، گاه مادی و محدود است مانند اتومبیل و گاه یک مال مجرد و حقوقی است که بهره‌وری از چیزهای مادی را می‌دهد مانند حق مالکیت یا طلب از دیگران؛ زیرا بر همه اینها از نظر عرف، رشوه صادق است. براین اساس موارد زیر از مصادیق رشوه است:

- واگذاری هر نوع حق الاختصاص یا حق الارتفاق؛
- رفع ید از تصرف در موقوفه‌ای یا محلی در مسجد و مشترکات عامه و...؛
- گاه رشوه در قالب انجام عملی و به صورت ایجابی است مانند خیاطی لباس یا تعمیر و نگهداری وسایل خانه یا اداره مرتشی و... مانند شفاعت و میانجی‌گری برای انجام وصلت و ازدواج مورد نظر مرتشی؛

.آماده‌سازی مقدمات برنده شدن راشی در مزایده‌ها و مناقصه‌ها؛

- صدور مجوز برای وارد کردن کالای ممنوعه؛

- استخدام یا انتقال دانشجو و کارمند و سرباز و ثبت‌نام در مدرسه و دانشگاه و...؛

- خرید دائمی کالا از فروشگاه معینی توسط مأمور خرید؛

- چشم پوشی از سرپیچی در مسیر واردات کالا و صادر نکردن حکم قضایی یا اجرا نکردن آن؛
- دیرکرد در صدور و اجرای حکم و... یا جریمه نکردن یا کم تر جریمه کردن یا توقیف نکردن
ماشین در جاهایی که می بایست متوقف می شد؛

- روی گردانی از حقی و یا عینی که حق مملوک راشی یا غیر راشی است. اجابت و برآوردن
خواسته مرتشی، حتی در حد فروش خانه اش به قیمت متعارف به وی، ولی با امتیاز پیشی
داشتن ناروا و نامشروع او بر دیگر خریداران می تواند از مصادیق رشوه باشد.
بدین ترتیب می توان گفت از هر راهی که انسان بخواهد به هدف ناشایست دست یابد و به
ناحق حکم را به سود خود تغییر دهد رشوه و حرام است، فرقی ندارد که این رشوه، رشوه مالی
باشد یا غیر مالی.

۵. نتیجه گیری

با توجه به بررسی تعاریف لغویان، فقها و حقوق دانان درباره رشوه این مسئله روشن می شود که
رشوه، مفهوم و معنایی فراگیر دارد و ویژه باب قضا نیست، بلکه تمام عرصه های کشورداری و
حکمروایی و لایه لایه کارگزاران حکومتی را از بالاترین پایه تا پایین ترین آن در برمی گیرد. همچنین
از تعاریفی که ارائه شد به دست می آید که آنچه از سوی راشی برای انجام کاری به مرتشی داده
می شود، لزومی ندارد وجه نقد باشد که مال الرشا آن را دربرگیرد و رشوه به حقیقت بیبوندد،
بلکه هرآنچه ارزش مالی دارد و یا در نزد رشوه گیرنده ارزش ویژه ای دارد مال الرشاست. افزون بر
وجه نقد و هر آنچه ارزش مالی دارد، احترام، تکریم، ستایش و هر تلاش مدحت آمیز و
ستایش گرانه کسی که بست و گشاد پاره ای از کارها در دست اوست از سوی کس و کسانی که گره
کارشان به دست او باز می شود رشوه به حساب می آید و در حکم وجه نقد و مال است.

حرمت رشوه در باب قضا و غیر قضا با ادله اربعه مانند آیات قرآن، روایات معصومین علیهم السلام،
اجماع و عقل به دست می آید. برای مثال در قرآن آیاتی وجود دارد که در آن کلمه سحت آمده
است. مفسرین از جمله طبرسی در مجمع البیان سحت را به رشوه معنا کرده و فقهای مانند

فاضل مقدار این مطلب را تأیید کردند. در روایات نیز رشوه به نام غل و سحت آمده است و کسی که رشوه بدهد را مشرک معرفی کرده‌اند. این درحالی است که رشوه به طور عام به کار برده شده است. فقها اجماع دارند بر این مطلب که رشوه در حکم و در غیر حکم حرام است، اما چون این اجماع، مدرک است از آن به صورت مؤید استفاده می‌شود. دلیل عقل مهمترین دلیل برای اثبات حرمت رشوه است؛ زیرا سیره عقلا این است که رشوه را قبیح و از مصادیق ظلم و عدوان می‌دانند. برخی از فقها مانند محقق اردبیلی دلیل عقل را قبل از دلیل نقل برای اثبات حرمت رشوه ذکر می‌کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. مترجم: مکارم شیرازی، ناصر.
۱. ابن اثیر، مجدالدین ابومحمد (بی‌تا). النهایه فی غریب الحدیث و الاثر. قم: اسماعیلیان.
 ۲. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴). مقاییس اللغه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۳. ازهری، حمد بن احمد (۱۴۱۲). تهذیب اللغه. بیروت: دارالأحیاء التراث العربی.
 ۴. ایروانی، علی بن عبد الحسین (۱۳۸۶). حاشیه المکاسب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۹). معجم الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت.
 ۷. حسینی عاملی، محمد جواد (بی‌تا). مفتاح الکرامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. زبیدی، محمد مرتضی (بی‌تا). تاج العروس. بیروت: دارالفکر.
 ۹. زمخشری، محمود (۱۴۱۷). الفائق فی غریب الحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۱۰. سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۰۲). مهذب الاحکام. قم: مؤسسه المنار.
 ۱۱. شرتونی، سعید (۱۴۰۳). اقرب الموارد. تهران: سازمان حج و امور خیریه.
 ۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (بی‌تا). عروه الوثقی. بیروت: مکتبه الدواری.
 ۱۳. طباطبایی یزدی، محمدکاظم (۱۴۱۴). تکمله عروه الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.
 ۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۹). تفسیر المیزان. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
 ۱۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (بی‌تا). مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو.
 ۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۲). مجمع البحرین. تهران: بی‌جا.
 ۱۷. عسکری، ابوہلال (۱۴۰۰). الفروق فی اللغه. بی‌جا: بی‌نا.
 ۱۸. فاضل مقدار، جمال الدین (۱۳۸۴). کنز العرفان. قم: انتشارات مرتضوی.
 ۱۹. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (بی‌تا). القاموس المحیط. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۲۰. فیومی، احمد (۱۴۱۴). المصباح المنیر. قم: دارالرضی.
 ۲۱. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۱). جامع المقاصد. قم: مؤسسه آل البیت.

۲۲. مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۱۴). مجمع الفایده و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (بی تا). فقه القضا. قم: مفید.
۲۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). مصباح الفقاهه. بی جا: بی نا.
۲۵. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام. بیروت: دار الأحياء التراث العربی.

